

Investigating the impact of descriptive – dramatic propositions in history education based on the story of Hasanak Wazir in Beyhaqi history
kamin Alipour*

PhD in Persian literature, Lorestan, Iran

(Received:4 January, 2023; Accepted: 8 January, 2023)

Abstract

Descriptive-dramatic propositions is one the best way for showing human purposession writing format in a tangible and obgecive way , that are obvious and exact in historical texts because of their Realistic experssion and mention of details . on the other hand , in connection with linguistic issues and their essential role in conveying meaning to the audience , aswellas in the literary field , they are important , becaue of their aesthetic expression and impact . on the other hand , because bosy cally the correct teaching of history and historical issues requires a kind of precise and detailed expression , therfor the book of Beyhaqe history has a special importance in the history of our literature in this field , and this exclusivity and importance in the story of the “ hanging of Hassanak Wazir “ despite the detailed description of the political and social spaces of that period and the detailed explantion of the characters and behavior of the characters of that time is capable of the special investingation and among historical texts in this respect , it a special aspect and effect.

Keywords: Explanation, Descriptive -Demonstrations, Historical Issues, Hassanak Minister and History of Baihaqi

* Corresponding Author, Emai: kamin5969@gmail.com

DOR: [20.1001.1.28211014.1401.3.2.2.2](https://doi.org/10.2821/1014.1401.3.2.2.2)

بررسی نقش گزاره‌های توصیفی - نمایشی در آموزش تاریخ با تکیه بر داستان حسنگ وزیر در تاریخ بیهقی

کامین عالی پور*

دکتری تخصصی ادبیات فارسی، لرستان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴ دی ۱۴۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۸ دی ۱۴۰۱)

چکیده

گزاره‌های توصیفی - نمایشی، یکی از بهترین راه‌های ارائه مقاصد انسانی در قالب نوشتاری به شیوه‌ی ملموس و عینی به شمار می‌آیند که به خاطر بیان رئالیستی و ذکر جزئیات، به صورت دقیق و به دور از ابهام در متون تاریخی دارای اهمیت فراوان‌اند و از سوی دیگر در ارتباط با مسائل زبان شناسی و نقش اساسی آن‌ها در انتقال معنا به مخاطب و همچنین در حوزه‌ی ادبی به خاطر جنبه‌ی بیانی، زیبایی شناسانه و تأثیرگذارشان دارای اهمیت وافراند. از طرف دیگر، چون اساساً آموزش درست تاریخ و مسائل تاریخی، مستلزم نوعی بیان دقیق و جزئی است، لذا کتاب تاریخ بیهقی در تاریخ ادبیات ما در این زمینه دارای اهمیت ویژه‌ای است و این انحصار و برجستگی در داستان «ذکر بردار کردن حسنگ وزیر» با وجود توصیف دقیق فضاها، سیاسی و اجتماعی آن دوره و تبیین دقیق منش و رفتار شخصیت‌های آن زمان قابلیت بررسی ویژه‌ای دارد و در میان متون تاریخی از این حیث دارای نمود و جلوه‌ای ممتاز است. در این پژوهش، بنابر روش توصیفی، به تبیین نقش گزاره‌های توصیفی و نمایشی زبان در بیان تأثیرگذار و در عین حال رئالیستی مسائل تاریخی، در تاریخ بیهقی اشاره دارد و برای شرح، بسط و اهمیت و ضرورت موضوع به ذکر برجسته‌ترین موارد آن در داستان حسنگ وزیر می‌پردازد و همچنین به صورت ضمنی به جایگاه و نقش گزاره‌های توصیفی - نمایشی در بیان مؤثر مسائل ادبی به عنوان یک امر بینارشته‌ای اشاره می‌نماید.

واژگان کلیدی: تبیین، گزاره‌های توصیفی - نمایشی، مسائل تاریخی، حسنگ وزیر و تاریخ بیهقی

مقدمه

در بررسی متون تاریخی، یکی از مهم ترین معیارهای سنجش ارزش متون، تشریح و دقت فراوان در ذکر جزئیات گذشته است و به هر اندازه که توصیف جزئیات ادوار کهن با دقت فراوان صورت گیرد، آگاهی مخاطبان آن متون از حوادث گذشته های دور، بسیار ارزشمندتر و متقن تر خواهد بود. از طرف دیگر، توصیف و بیان جزئیات، حرکات و حالات درونی شخصیت ها در متون تاریخی موجب می شود که ما صحنه ها، حرکات و رفتارهای شخصیت های گذشته را به شکلی نمایشی و دراماتیک پیش روی خود مجسم نماییم. بدون شک و تردید بیان توصیفی - نمایشی حوادث، صحنه ها، شخصیت ها و سایر مسائل تاریخی در برابر بیان عادی و غیر توصیفی و دراماتیک آن مسائل از جذابیت و تاثیرگذاری، واقع نمایی و ارزش آن متون می کاهد و یکی از دلایل بی اهمیت جلوه دادن متون در برابر نقد شعر در گذشته ی ادب فارسی نیز همین موضوع است که ناقدان پیشین به نثر تنها به عنوان یک متن صرف می نگریستند که صرفاً در جهت بیان معانی و مفاهیم مستقیم دلالت دارد (خطیبی، ۱۳۸۶ : ۱۲)، در حالیکه بررسی توصیفات نمایشی در برخی از متون تاریخی و از جمله تاریخ بیهقی، یکی از مهم ترین حوزه های مسائل ادبی است که تأثیر و پایایی و همچنین بازتاب مسائل تاریخی را در ذهن مخاطب دو چندان ماندگار می سازد. هدف این پژوهش، بررسی و تشریح توصیفات نمایشی و دراماتیک داستان حسنگ وزیر و بردار کردن او در تاریخ بیهقی است، تا هم به وزن و اعتبار این خصیصه در بیان مسائل تاریخی، تاریخ بیهقی اشاره شود و از طرف دیگر هم به ارزش این مقوله (توصیفات دراماتیک) به عنوان یکی از مؤلفه های ادبی در تشریح مسائل واقع گرایانه و نیز سهم ارزشمند آن ها در تبیین و بازتاب مسائل تاریخی به عنوان امری بینا رشته ای پی برده شود؛ چرا که همان گونه که بیان شد این ابهام و سوء تفاهم وجود دارد که بیان تاریخ و مسائل تاریخی جز یک بیان مستقیم صرف نیست، در حالیکه بیان توصیفی و نمایشی مسائل تاریخی علاوه بر اعتبار بخشیدن به آن باعث ایجاد جذابیت و مانایی آن در ذهن مخاطبان خواهد شد و همچنین این شبهه را از ذهن مخاطبان رفع خواهد نمود که بیان توصیفات نمایشی درست است که در حوزه ی مسائل ادبی است و ممکن است دیگران رسالت و دخالت آن را در حوزه ی بیانات تاریخی - به زعم این که ادبیات صرفاً با مجازها در برابر تاریخ که به واقعیات اشاره دارد محاسبه نمایند - طرد و نفی نمایند، بلکه اتفاقاً باید یادآوری شود که استفاده از توصیفات دراماتیک و نمایشی چون نوعی ارائه ی زیبایی حقیقی، مستقیم و عینی از مسائل موجود است، در نتیجه ارتباط نزدیک و ضروری تری با مسائل تاریخی و واقع گرایانه که شاکله ی ارزش متون تاریخی است را داراست و اتفاقاً این نوع بیان سخت ترین نوع و شیوه ی بیان ادبی و خلق زیبایی از نوع بیان رئالیستی و مستقیم امور در حوزه ی بیان مسائل ادبی نیز محسوب می گردد.

پرسش های تحقیق

چرا ابوالفضل بیهقی از گزاره های توصیفی - نمایشی برای بیان مسائل تاریخی بهره برده است؟

ابوالفضل بیهقی توصیفات نمایشی را چگونه و برای چه مواردی از بیانات تاریخی خود به کار گرفته است؟

کاربرد توصیفات نمایشی در تاریخ بیهقی (داستان حسنگ وزیر) تا چه اندازه در القای معانی و گزارش‌ها و درک بهتر آن‌ها بواسطه‌ی مخاطب مؤثر واقع شده است؟

آیا کاربرت گزاره‌های توصیفی - نمایشی بر جذابیت مسائل تاریخی و در عین حال بر حفظ جنبه‌ی رئالیستی و واقع‌نمایی آن‌ها تأثیر می‌گذارد؟

پیشینه‌ی تحقیق

تاریخ نویسان و مورخان در بیان مسائل تاریخی همواره سعی و تلاششان بر آن بوده است که رخدادهای تاریخی زمان خود را به بهترین وجه ممکن ارائه نمایند. البته بعضی از آن‌ها به دلایل متفاوت و از جمله وابستگی به دربارها و بنا بر موقعیت شغلی و پایگاه اجتماعی خود در نظام حکومتی زمان، مجبور بوده‌اند از ارزش ذاتی تاریخ که همان واقعیت‌نگاری است، عدول نمایند و با استفاده از توصیفات اغراق‌آمیز و همراه با مدح و ستایش غیر واقعی، از انعکاس حقیقی واقعیات و رخدادهای زمان دور شوند. در این میان شاید بتوان گفت از میان متون تاریخی تاریخ و فرهنگ ایران، تاریخ بیهقی ابوالفضل بیهقی سرآمد است؛ چراکه همان‌گونه که خود اشاره می‌کند همواره در پی آن است که مسائل تاریخی و رخدادهایی را ارائه نماید که یا خود با چشم خود دیده است و یا از فرد و افرادی «ثقه» شنیده است (میثمی، ۱۳۹۱: ۱۱۱). بر همین اساس خود تاریخ بیهقی، بهترین نمونه‌ی پیشگام و تأکید کننده در حوزه‌ی گزارش‌های توصیفی و نمایشی واقع‌گرایانه در میان متون تاریخی است که در خلال گزارش‌های تاریخی، نه تنها عملاً خود از این مؤلفه بهره می‌گیرد، بلکه به صورت ضمنی دیگران را به ارزش و اعتبار این شیوه‌ی تاریخی‌نگاری آگاه می‌سازد.

اما از آنجا که بنا بر دیدگاه‌های نقد تاریخی مدرن، کاربرد مؤلفه‌های ادبی در بیان مسائل تاریخی از اعتبار رئالیستی و واقع‌گرایانه‌ی آن‌ها می‌کاهد (یزدانبجو، ۱۳۸۹: ۲۰۹)، در زمینه‌ی کاربرت گزاره‌های توصیفی و نمایشی - به عنوان یک مؤلفه‌ی ادبی - در متون تاریخی بنا بر همین نوع طرز تلقی که کاربرد آرایه‌های ادبی از ارزش و اعتبار مسائل تاریخی به عنوان اموری رئالیستی می‌کاهد، نیز پژوهش‌ها و تحقیقات ارزنده‌ای صورت نگرفته است. در حوزه‌ی مسائل ادبی منتقدان معاصر گاه به صورت ضمنی به نقش گزاره‌های توصیفی و نمایشی، آن هم از آن جنبه‌ای که منتج به ساختن و ایجاد «تصویر» یا «ایماژ» حقیقی و واقعی در شعر می‌شوند اشاراتی نموده‌اند. از این سنخ اظهارات ضمنی می‌توان به بیاناتی از دکتر کزازی در «نامه‌ی باستان» (کزازی، ۱۳۸۳: ۱۳)، دکتر ضیاء موحد در کتاب «شعر و شناخت» (موحد، ۱۳۹۱: ۸۱) و کتاب «بیان و معانی» از دکتر سیروس شمیسا (شمیسا، ۱۳۷۴: ۳۴) اشاره نمود.

گزاره‌های توصیفی - نمایشی

گزاره‌های توصیفی و نمایشی را می‌توان با دو دسته‌ی تخیلی (مجازی) و حقیقی (واقعی) دسته‌بندی کرد. تصویری که از طریق صور خیال (تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز) ارائه می‌گردد، غیر حقیقی و مجازی است و همواره در تاریخ‌نگاری مطرود و ناپسند شمرده شده است، چون که در تاریخ‌نویسی بهره‌گیری از احساس و تخیل باعث فاصله گرفتن از توصیف واقعیات می‌شود و از جنبه‌ی رئالیستی و بیان واقع‌گرایانه آن می‌کاهد، در حالیکه در ادبیات بهره‌گیری از عنصر تخیل، اساس و شالوده‌ی هر اثر ادبی است و عامل پیدایش سبک‌های ادبی اساساً بواسطه‌ی نوع

نگرش احساسی و مخیل (خیال انگیز) ما به جهان درون و بیرون شکل می گیرد که با زبانی مخیل (تصویری) و احساسی (عاطفی) بیان می گردد (شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۱). پس انواع تخیل (چه مجازی و چه حقیقی) اساس ادبیات را تشکیل می دهد و توصیفات واقعی نیز از آنجا که شاعر یا مورخ بنا بر این که مصادیق بیرونی را می بیند و در ذهن خود آن ها را پردازش می کند و دوباره در قالب نشانه ها یا واژگان ابراز می دارد، باز می تواند از واقعیت و مصادیق صرف بیرونی خود فاصله بگیرد و در واقع می توان آن ها را نیز نوعی طرز تلقی شاعرانه و هنرمندانه از مسائل بیرونی قلمداد کرد که از زاویه ی دید شاعر یا مورخ ارائه می گردند که با احساس و خیال او درآمیخته اند.

در حوزه ادبیات، حتی منتقدان مدرن بر خلاف پیشینیان که ماهیت حقیقی ادبیات را تصاویر و تخیل صرف مجازی می دانستند، به اصالت تصاویر و توصیفات حقیقی و رئالیستی اهمیت بیشتری می دهند. آن ها بر این باورند که شاعر می تواند قشر صنایع بدیعی و شگردهای بلاغی و انواع تخیلات و مجازها را کنار بگذارد و با تماس صریح و عریان با جهان بیرون و درون شعرهایی بسراید که جنبه ی رئالیستی و واقع گرایانه ی بیشتری داشته باشند و اتفاقاً این شیوه ی بیانی یا توصیف به مراتب هم از بیان مجازی و تخیلی سخت تر است و هم جنبه ی زیبایی شناسانه برجسته تری دارند و اصالت حقیقی آن ها پایدارتر و ماندگارتر نیز خواهد بود (موحد، ۱۳۹۱: ۸۰). در همین مورد منتقد مذکور دو نوع توصیف از معشوق (یک توصیف مجازی و ادبی و یک توصیف حقیقی و رئالیستی) ارائه داده است که برای اثبات و تبیین ماهیت توصیف و انواع آن به ذکر آن ها می پردازیم.

ابتدا به توصیف مجازی اشاره می نمایم:

بر سرو قامت گل و بادام روی و چشم نشنیده ام که سرو چنین آورد بری

این توصیف مجازی از معشوق در زیر باری از واژگان مجازی چون سرو قامت (اضافه تشبیهی)، گل روی (اضافه تشبیهی)، بادام روی (اضافه تشبیهی)، سرو (استعاره از معشوق بلند قد) و «بر آوردن» استعاره کنایی از عشوه گری و خودنمایی است. در این مورد در می یابیم که وصف معشوق در لفافه ای از ایماژها در هم تنیده و با بیانی کاملاً مجازی ارائه شده است که با وجود معنی مجازی و تصور مجازی آن، در نظر آوردن معنای حقیقی و واقعی آن (که همان معشوق زیباست) و توصیف او به کلی به فراموشی سپرده می شود. اما در توصیف حقیقی و واقع گرایانه ی زیر از معشوق که در عین دوری از توصیفات مجازی و با بیان صریح و روشن معشوق - که به مراتب سخت تر از توصیف مجازی است - ارائه گردیده است، هم این نوع از توصیف جنبه ی رئالیستی پیدا می کند و هم بر زیبایی و تأثیرگذاری آن بیان شاعرانه به خود می گیرد:

کس در نیامدست بدین خوبی از دری دیگر نیورد چو تو فرزند مادری

یا خود به حسن روی تو کس نیست در جهان یا هست و نیستم ز تو پروای دگری

(همان: ۸۱).

چنانکه می بینیم در این دو بیت بر خلاف بیت پیشین بدون استفاده از توصیفات مجازی و با استفاده از توصیفات حقیقی و واقع گرایانه، توصیف از درآمدن معشوق به زیبایی و خوبی و به شیوه ای کاملاً رئالیستی ارائه گردیده است و مخاطب با خواندن آن شکل دراماتیک و نمایشی از درآمدن معشوق را با جلوه و خود نمایی او را به کمک توصیفات دیگر به عینه و ملموس در ذهن خود مجسم می نماید.

بنابراین، آنچه بیان شد گزاره‌های توصیفی - نمایشی به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌شوند؛ نخست گزاره‌هایی که در حوزه‌ی ادبیات و بویژه بر مبنای تخیل پایه‌گذاری شده‌اند و مبتنی بر نوعی بین مجازی (figurative) به توصیف سوژه‌ی مورد نظر می‌پردازند و اساس تخیل در حوزه‌ی ادبی را مواردی چون تشبیه، استعاره، کنایه و خود مجاز و انواع آن تشکیل می‌دهد. در این نوع گزاره‌ها حقیقت (آنچه که باید باشد) و واقعیت (آنچه که است) و همچنین نوع نگاه نویسنده و شاعر به عالم درون و بیرون به شیوه‌ای و رای آن‌ها اطلاق می‌گردد و از زاویه‌ی متفاوت با خود بیان و توصیف می‌گردد و واژگان در معنای حقیقی و واقعی خود، آن‌گونه که در حوزه‌ی قراردادی زبان وضع گردیده‌اند، به کار نمی‌روند. مثلاً به صورت ملموس، در بیت زیر منظور خاقانی از واژگانی چون طاووس (آتش)، زاغ (زغال)، خُورد (شعله و روشن شدن و در گرفتن)، «گاورس» به دانه‌های ریز ارزن (جرقه) و منقا (درشت و درخشان) در معانی دیگر و غیر حقیقی است که هیچ‌کدام در معنای واقعی و حقیقی خود به کار نرفته‌اند و معنای کلی بیت زیر این می‌شود که «به آتش نگاه کن که چگونه در زغال در گرفته است و از آن جرّقه‌های درشت و درخشان می‌پراکند» (سجادی، ۱۳۵۷: ۱۳۴).

گاورس ریزه‌های منقا برافکند

طاووس بین که زاغ خورد وانگه از گلو

نوع دوم گزاره‌های توصیفی - نمایشی، گزاره‌هایی هستند که به بیان صریح و روشن سوژه می‌پردازند و کلمات - بر خلاف گزاره‌های ادبی و مجازی - در معنای حقیقی و واقعی خود بکار می‌روند. البته در حوزه‌ی نقد ادبی چنانچه در پیشینه‌ی این پژوهش اشاره گردید، در حوزه‌ی ادبی به دلیل این‌که این توصیفات مبتنی بر واقعیت و حقیقت‌اند، مورد توجه منتقدان واقع گردیده‌اند؛ در صورتی که بر اساس نقد نوین و بنابر دیدگاه بعضی از منتقدان تیزبین، اساس و شالوده‌ی ادبیات و گزاره‌های ادبی را همین گزاره‌های توصیفی - نمایشی تشکیل می‌دهد و بیان صریح و روشن سوژه بر اساس گزاره‌های واقع‌گرایانه عینی در این زمینه به مراتب، بسیار سخت‌تر از توصیفات مجازی یا غیر حقیقی و غیرواقعی است (موحد، ۱۳۹۱: ۸۰). در بازنگری‌های تازه و نوین، قشری‌ترین نوع زیبایی ادبی، صنایع بدیعی و لفظی کلام چون انواع سجع‌ها، جناس‌ها و موارد دیگر در این حوزه محسوب می‌گردند و در مرحله‌ی دیگر، اساسی‌ترین مؤلفه‌های علم بیان (تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز) و انواع آن‌ها غنی‌تر از سایر صنایع بدیعی به حساب می‌آیند و در سطحی فراتر از همه، حوزه‌ی علم معانی است که همراه با ناب‌ترین گزاره‌های ادبی و همچنین ارتباط با جانمایه‌ی صریح و روشن شعر پیوند عمیق دارد و موجب خلق زیبایی شناسی صرف در حوزه‌ی ادبی متون در سطح فراتر می‌گردد (کزازی، ۱۳۸۳: ۱۳). گزاره‌های توصیفی و نمایشی در تاریخ بیهقی از نوع گزاره‌های رئالیستی است که هم بنابر اقتضا و فلسفه‌ی تاریخ باید به شکل واقع‌گرایانه بیان گردند و رسالت یک متن تاریخی را بر دوش بکشند و هم در حوزه‌ی زیبایی شناسی و بنابر مؤلفه‌های ادبی، با شکلی کاملاً توصیفی و در بیشتر موارد به شکل دراماتیک و نمایشی ارائه گردند تا جنبه‌ی ادبی و بلاغی (تاثیر گذاری) خود بر مخاطب را حفظ نمایند. این بیان کاملاً واقع‌گرایانه‌ی توصیفات در تاریخ بیهقی، رسالت تاریخی اثر را بر دوش گرفته است و بیان صریح و روشن و همچنین زیبایی شناسانه‌ی آن‌ها از طرف دیگر به شکلی توصیفی و نمایشی همراه با دقت نظر و تمرکز بر روی جزئیات و توصیف شخصیت‌ها، مناظر و سایر موارد، ارزش ادبی این اثر را همپای ارزش تاریخی آن نگه داشته است و حتی به مراتبی فراتر از آن ارتقا داده است.

گزاره‌های توصیفی - نمایشی در تاریخ بیهقی

از آنجایی که اساس تاریخ‌نویسی بر گزارش واقعیات به همان گونه‌ای که هست، می‌باشد و باید از توصیفات مجازی (که شامل تشبیه، استعاره، کنایه و خود مجاز و انواع آن است) دوری شود، لذا در تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی در وهله‌ی اول برای تأثیرگذاری گزارش‌های خود بر مخاطب و دوام و ماندگاری کلام خود از توصیفات رئالیستی و واقع‌گرایانه محض بهره می‌گیرد و در مرتبه‌ی بعد همواره سعی او بر آن است که بیان واقعیات را به شیوه‌ای ارائه نماید که ماندگاری آن واقعیات برای همیشه تضمین شود. او خود صراحتاً در آغاز جلد ششم کتاب خود، تاریخ بیهقی، در این زمینه می‌گوید: «غرض من نه آن است که مردم این عصر را بازنمایم حال سلطان مسعود را، آنار الله برهانه، که او را دیده‌اند ... اما غرض من آن است که تا تاریخ پایه‌ای بنویسم و بنایی بزرگ افراشته گردانم، چنان که ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند ...» (کاکاوند، ۱۳۸۸: ۱۴).

چنان‌که در می‌یابیم بیهقی هدف و غرض خود از تاریخ‌نگاری و گزارش‌های خود در تاریخ را صرف واقعیت‌نگاری نمی‌داند؛ چراکه او همان‌گونه که صراحتاً در عبارت بالا بیان می‌کند به مخاطب این نکته را یادآور می‌شود که ارائه و بازنمایی تاریخ صرف «حال مسعود» و به تبع آن سایر حوادث را، آن‌گونه که هست (خواه ناخواه) باید بنابر رسالت مورخان و سیره‌ی تاریخ‌نویسی بیان کنند و دلیل اساسی این امر را که مورخان به این دلیل که «او را دیده‌اند» (واقعیات را دیده‌اند) و بنابر ضرورت باید گزارش نویسی نمایند، یک امر طبیعی در تاریخ نویسی می‌داند. در نتیجه بیهقی علاوه بر واقعیت‌نگاری بر موضوعی دیگر تأکید می‌کند که مضاف بر تاریخ‌نگاری صرف، تألیف تاریخی است که باید «تا آخر روزگار باقی بماند». او همچنین راز ماندگاری تاریخ‌نویسی خود را در بهره‌گیری از مؤلفه‌هایی می‌داند که فلسفه‌ی غایی و نهایی علم بلاغت، یعنی تأثیرگذاری مداوم بر مخاطب است؛ چراکه در ادبیات رسالت اساسی گزاره‌های ادبی در حوزه‌ی بلاغت چنین بیان شده است که: «اثر ادبی بزرگ آن است که نه یک بار، بلکه به تکرار خواننده را به هیجان آورد و برانگیزد» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۱۵).

اکنون ما باید به این نکته پی ببریم که چه نقطه مشترکی بین تاریخ و ادبیات وجود دارد که کتاب تاریخ بیهقی را در دو حوزه‌ی تاریخی و ادبی ممتاز گردانیده است؛ چراکه بسیاری از منتقدان بر این باورند که مؤلفه‌های ادبی تاریخ بیهقی بر موضوع صرف تاریخی نویسی بیهقی ارجحیت و برتری دارد (کاکاوند، ۱۳۸۸: ۱۴). بیهقی صراحتاً به روش مورد نظر خود در استفاده از توصیفات واقع‌گرایانه اشاره می‌کند و به این امر نیز واقف است که در تاریخ‌نویسی نباید در پی افسانه پردازی و توصیفات خیالی بود. او در تاریخ بیهقی و در بخش آغازین جلد دهم در این زمینه می‌گوید که: «اخبار گذشته را دو قسم گوید که آن را سه دیگر نشناسند: یا از کسی نباید شنید و یا از کتابی نباید خواند و شرط آن است که گوینده باید که ثقّه و راستگوی باشد و نیز خود گواهی می‌دهد که آن خبر درست است ... و کتاب همچنان است، که هر چه خوانده آید از اخبار که خرد آن را رد نکند، شنونده آن را باور دارد و خردمندان آن را بشنوند و فرا ستانند. و بیش تر مردم عامّه آنند که باطل ممتنع را دوست‌تر دارند، چون اخبار دیو و پری و غول بیابان و کوه و دریا که احمقی هنگامه سازد و گروهی هم چون گرد آیند و وی گوید در فلان دریا جزیره‌ای دیدم و پانصد تن جایی فرود آمدیم در آن جزیره و نان پختیم و دیگ‌ها نهادیم. چون آتش تیز شد و تبش بدان زمین رسید از جای برفت؛ نگاه کردیم ماهی بود ... و آنچه بدین ماند از خرافات که خواب آرد نادانان را چون شب برایشان خوانند. و

آن کسان که سخن راست خواهند تا باور دارند ایشان را از دانایان شمرند، و سخت اندک است عدد ایشان» (میثمی، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

همان‌گونه که در می‌یابیم توصیفات مدّ نظر بیهقی در تاریخ او دوری از قصّه‌ی «دیو و پری و غول بیابان و دریا» (دوری از خیال‌پردازی) و همچنین پرهیز از «خرافات» است و او در پی آن است که توصیفات او مبتنی بر دیده‌های خود او باشد و یا از کسی بشنود که کاملاً «ثقه» و مورد اطمینان باشد.

گزاره‌های توصیفی - نمایشی در داستان حسنک وزیر:

ابوالفضل بیهقی در نوشتن اثر خود، تاریخ بیهقی، گاه گاهی به تعهد خود در تاریخ‌نگاری و شیوه خاص خود اشاراتی ارزشمند دارد که یکی از آن اشارات، توصیف شیوه‌ی تاریخ‌نگاری خود و تعهدی است که وی نسبت به صحّت و سقم حوادثی دارد که او به شرح و بسط آن‌ها پرداخته است. یکی از این اشارات، اشاره‌ی ارزشمند او در ابتدای «ذکر بر دار کردن امیر حسنک وزیر» است بدین شرح که او در این زمینه می‌گوید: «و در تاریخی که می‌کنم سخنی نرانم که آن بتعصبی و تزیدی کشد و خوانندگان این تصنیف گویند: شرم باد این پیر را، بلکه آن گویم که تا خوانندگان با من اند این موافقت کنند و طعنی نزنند» (خطیب رهبر، ۱۳۷۸: ۲۲۶).

بیهقی در این توصیف با بیان و وصف حال خود، علاوه بر این که صراحتاً به التزام خود به صداقت در تاریخ‌نگاری اشاره دارد، بلکه به صورت ضمنی با بیانی بلاغی (Rhetoric) در پی آن است که به مخاطبان خود این نکته را یادآور شود که او عدالت و امانت در قضاوت در مورد شخصیت افراد در اثر خود را نیز تضمین کرده است؛ بدین معنی که او تصویری معوق در مورد تاریخ‌نویسان کذایی را در ذهن خود متصوّر می‌شود که آیندگان با خندیدن و با تکان دادن دست و سر و اظهار تأسف، به تعصب بی جای آن‌ها و تزیدشان (دروغگویی‌شان) در آینده خواهند خندید و اشاره خواهند کرد و بر آن‌ها «شرم باد» خواهند گفت، اما در برابر این گزاره‌های پیشین (نسبت به تاریخ‌نگاران متعصب و متزید) به شرح و توصیف شیوه‌ی تاریخ‌نویسی خود اشاره می‌کند که: «... بلکه آن گویم که تا خوانندگان با من اندرین موافقت کنند و طعنی نزنند». این توصیف از شیوه‌ی تاریخ‌نگاری خود و متصوّر شدن آیندگان در خواندن تاریخ و قضاوت در مورد تاریخ‌نویسی‌اش، مبین یک تصویر معوق دیگر در ذهن خواننده‌ی این گزاره‌هاست که آیندگان در آینده با خواندن تاریخ بیهقی به منزله‌ی رعایت انصاف و امانت و به نشانه‌ی رضایت سری تکان می‌دهند و امانت داری و انصاف بیهقی را تایید می‌کنند و می‌پسندند. تاریخ بیهقی با توصیف نحوه‌ی تاریخ‌نگاری خود هم صراحتاً به واقعیت داشتن مسائل و اتفاقات و همچنین قضاوت عادلانه‌ی خود در مورد شخصیت‌ها اشاره دارد و هم با بیانی تأثیر برانگیز و ارائه‌ی نوعی تصاویر معوق (در پشت گزاره‌های توصیفی) به جذابیت اثر خود برای جذب مخاطبان می‌افزاید. با توجه به نمونه‌های یاد شده می‌توانیم تصاویر و توصیفات ارائه شده در داستان حسنک وزیر تاریخ بیهقی را تحت عناوین زیر مورد بررسی قرار دهیم:

الف - تصاویر معوق و کنایی

همان‌گونه که بیان شد تصاویر معوق تصاویری هستند که در ورای یک بیان و توصیف صریح از افراد، صحنه‌ها و موارد دیگر یک مفهوم (concept) و فضا‌سازی ذهنی همراه با مصادیق بیرونی در ذهن خواننده متبادر می‌گردند که در نقد ادبی کهن کمتر بدان‌ها پرداخته شده است، در حالی که در نقد ادبی متأخر از آن‌ها تحت عنوان «کنایه‌های

نویسنه یاد شده است (شمیسا، ۱۳۷۴: ۹۹) که به عنوان مثال این شعر از فروغ فرخزاد را می توان کنایه ای نوین از نوع «ایماء» از «دشمنی پنهان»، «عداوت باطنی» و «نفاق و دورویی» به حساب آورد:

«و این جهان پر از صدای حرکت پاهای مردمی است که هم چنان که ترا می بوسند در ذهن خود طناب دار تو را می بافند.»

«فروغ فرخزاد»

در تاریخ بیهقی از این تصاویر معوق در جای جای داستان حسنگ وزیر چون موارد زیر دیده می شود:

«چون حسنگ را از بست به هرات آوردند، بوسهل زوزنی او را به علی رایش چاکر خویش سپرد، و رسید بدو از انواع استخفاف آنچه رسید، که چون بازجستی نبود و حال او را، انتقام ها و تشفی ها رفت. و بدان سبب مردمان زبان بر بوسهل دراز کردند که زده و افتاده را توان زد ...» (خطیب رهبر، ۱۳۷۸: ۲۲۶).

در این بند، مخاطب داستان تصویری معوق در ذهن خود را متصور می گردد که یک نوکر و چاکر (به نام علی رایش) یک مرد بزرگ دیوانی (به نام حسنگ وزیر) را با خواری تمام و انتقام گیری ناجوانمردانه به بند کشیده و از شهری به شهر دیگر می برد و مردم با نوعی کنایه ی نوین از بوسهل زوزنی بشدت انتقاد خواهند نمود (مردمان بر بوسهل زبان دارز کردند) که انسان، بر کسی که خوار، اسیر و مظلوم و در دست تو است (زده و افتاده) که کتک نمی زند و این حرکت را دور از جوانمرد می دانند.

مورد دیگر زمانی است که حسنگ را برای بازجویی احضار می کنند: «وی را بطارم بردند ...» بر اثر وی قضات و فقها بیرون آمدند، این مقدار شنودم که دوتن با یکدیگر می گفتند که: خواجه بوسهل را بر این که آورد؟ که آب خویش ببرد» (همان: ۲۳۱). در این مورد هم مخاطب با خواندن این بخش از داستان مراسم بازجویی ای را در ذهن خود متصور می شود که همگی قضات و فقها جمع شده اند و دو نفر به اصطلاح در گوشی با هم و با صدای آرام می گویند که چه کسی باعث تحریک بوسهل برای مرگ حسنگ وزیر شده است که این گونه آبروی خود را ببرد.

همان گونه که می بینیم نقش و تأثیر گزاره های توصیفی و نمایشی با ذکر مصادیق بیرونی به شکل دراماتیک و نمایشی، تصاویری صریح را از اوضاع و احوال تاریخی و اجتماعی در ذهن مخاطب متبادر می کند که گویی او دارد یک نمایش عینی و ملموس را در دوره ی معاصر و زمان حال با تمام جزئیات و حواشی مشاهده می کند و بنابر همان جزئیات و حواشی به شناختی کلی از اوضاع و احوال تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و همه ی جوانب آن برهه از تاریخ به صورت ملموس نیز دست می یابد.

ب - توصیف شخصیت ها

توصیف دقیق و جزئی افراد، اشیاء، اوضاع و هر سوژه و چیزی باعث ایجاد تصویری ماندگار از آن سوژه و چیز در ذهن مخاطب می شود. در آموزش مسائل تاریخی اهمیت توصیفات دقیق همراه با تصور آن ها در ذهن، نیاز مخاطب و آموزنده به صرف آموزش در سطح دانش را کمتر می کند و سطح آموزش و یادگیری مخاطب را در سطوح شناختی به مراتب بالاتر چون درک، فهم و حتی تا سطح ترکیب فراتر می برد؛ چراکه مخاطب علاوه بر درک عمیق اوضاع تاریخی و اجتماعی گذشته و آموزش عمیق آن موارد به توانی دست می یابد که خود مصادیق یا شواهدی از آن مسائل را در ذهن خود بازسازی می نماید و با اوضاع و حوادث معاصر خود نیز تطبیق و تعمیم می دهد.

در داستان بر دار کردن حسنک به تشریح و تبیین دو شخصیت اصلی داستان، یکی خود حسنک و چهره‌ی مقابل او یعنی بوسهل زوزنی می‌پردازیم. ابوالفضل بیهقی با توصیف بیرونی و درونی افراد و قضاوتی که در مورد آن‌ها ارائه می‌دهد، خود بخود در ذهن مخاطب نیز شرایطی را مهیا می‌سازد که افراد و شخصیت‌ها را مورد قضاوت قرار دهد و با هم بسنجد. به عنوان مثال در این قضاوت‌ها با ایجاد نوعی تضاد، بونصر مشکان، خود حسنک و طرف‌داران او به عنوان شخصیت‌هایی بر جسته و اصیل معرفی می‌گردند و در مقابل شخصیت‌هایی چون بوسهل زوزنی، میکائیل، علی رایض و دیگران نزد مخاطب به عنوان چهره‌هایی منفور نمایانده می‌شوند. یکی از دلایل جذابیت تاریخ بیهقی، استفاده از نوعی تقسیم‌بندی در بررسی شخصیت افراد به شیوه‌ای است که خود عامل شناخت بهتر و اشراف کامل مخاطب در آموزش درست اوضاع تاریخی و اجتماعی آن برهه از تاریخ می‌گردد.^۱ و یکی از این موارد مطرح کردن موضوع پدریان و پسران یا بخش‌بندی طرفداران محمود غزنوی و طرفداران مسعود فرزند وی و قضاوت در مورد آنهاست. بیهقی همچنین به دو شیوه‌ی ظاهری و باطنی به توصیف و تشریح افراد می‌پردازد. در زیر به توصیف زمان آماده شدن حسنک وزیر برای دار زدن او می‌پردازیم:

«... حسنک پیدا آمد بی بند، جبّه‌ای داشت حبری رنگ با سیاه می‌زد، خلق گونه، دراعه و ردایی سخت پاکیزه و دستاری نشابوری مالیده و موزه میکائیلی نو در پای و موی سر مالیده زیر دستار پوشیده کرده، اندک مایه پیدا می‌بود...». توصیفات تاریخ بیهقی جزء بهترین توصیفات واقعی هستند که مخاطب با خواندن آن‌ها گویی در موقعیت فردی نظاره‌گر و از نزدیک است که جزء به جزء مسائل را به صورت حضوری می‌بیند و شاهد آن فضایی است که بیهقی حضور داشته است. ترسیم و توصیف واقعی که وجود دارد به آن گونه‌ای که هست، بسیار سخت‌تر از توصیفات خیالی‌ای است که ما می‌توانیم آن‌ها را به شکل رئالیستی ارائه دهیم؛ چرا که ما در ترسیم سوژه‌ی محدودی قرار گرفته‌ایم که باید صرفاً یک تصویر و توصیف رئالیستی محض و مصداقی را ارائه نماییم، در حالی که در ارائه‌ی سایر تصاویر رئالیستی که صرفاً مصداقی بیرونی مد نظر ما نیست، ما می‌توانیم تصاویر گوناگونی را در خیال ارائه نماییم که مصادیق آن به مراتب زیادتر و شاهد عینی آن را در سوژه‌های مشابه آن ببینیم و مطابقت دهیم.

در توصیفات ادبی که جنبه‌ی رئالیستی دارند برای تبیین یک امر کاملاً انتزاعی (subjective) ما مجبوریم از توصیفات محسوس (objective) بهره و مدد بگیریم تا سوژه‌ی اصلی و اساسی مد نظر را بهتر تبیین و تشریح نماییم. به عنوان مثال خیام در رباعی زیر برای تبیین خالق که امری غیر ملموس و انتزاعی است از اصطلاح «کوزه‌گر» و برای ظرافت و زیبایی این جهان از اصطلاح «جام لطیف» و همچنین برای تحسین زیبایی آن بواسطه‌ی انسان از عبارت‌های کنایی «عقل آفرین می‌زندش» و «صد بوسه ز مهر بر جبین می‌زندش» استفاده کرده است؛ بدین معنی که خداوند جهانی را بدین زیبایی خلق کرده است که هر انسان را عاقبت به تحسین آن وا می‌دارد ولی همان خداوند یکباره و ناگهان آن «جام لطیف» را بر زمین می‌زند و تکه تکه می‌سازد (هدایت، ۱۳۵۳: ۸۳).

جامی است که عقل آفرین می‌زندش صد بوسه ز مهر بر جبین می‌زندش
این کوزه گر دهر چنین جام لطیف می‌سازد و باز زمین می‌زندش

۱. «تُعرف الأشياء بأضدادها» یا «بضدّها تَبَيَّن الأشياء»: اشیاء را با ضد یا نقطه‌ی مقابل آن می‌شناسند.

چنان‌که می‌بینیم نویسنده و شاعر در تأثیر و نقش گزاره‌های توصیفی تاریخی و رئالیستی به بیان و توصیف صریح اموری واقعی می‌پردازد که کاملاً وجود خارجی دارد و در گذر زمان اتفاق افتاده است، در حالی‌که در توصیفات رئالیستی ادبی ما از توصیفات محسوس برای اموری ثانوی و غیر محسوس بهره می‌گیریم که توصیفات ذهنی ما به بیان صریح و عریان مصادیق نمی‌پردازد و اینجا به مراتب رسالت مورخ را در بازتاب صد در صدی سوژه نسبت به ادیب و شاعر دو چندان سخت‌تر نشان می‌دهد.

یکی دیگر از شیوه‌های توصیف تاریخی بیهقی، توصیفات درونی افراد است که ما را با خلق و خوی و شخصیت درونی و واقعی افراد آشنا می‌سازد و برای مخاطب آنان را به گونه‌ای معرفی می‌نماید که حتی برای دانش‌آموختگان تاریخ به شکل الگو و شاهد مثال در می‌آیند. نمونه‌ی کامل یک گونه از این افراد شخصیت مغفور، فرصت طلب و بدخوبی است به نام بوسهل زوزنی که به گونه‌های زیر در جای‌جای تاریخ بیهقی و از جمله داستان حسنگ وزیر اینگونه معرفی گردیده است:

«این بوسهل مردی امام زاده و محتشم و فاضل و ادیب بود، اما شرارت و زعارتی در طبع وی مؤکد شده - و لا تبدیل لخلق الله - و با آن شرارت دلسوزی نداشت و همیشه چشم نهاده بودی تا پادشاهی بزرگ و جبار بر چاکری خشم‌گرفتی و آن چاکر را لت زدی و فرو گرفتی، این مرد از کرانه بجستی و فرصت جستی و تضریب کردی و آلمی بزرگ بدین چاکر رساندی و آنگاه لاف زدی که فلان را من فرو گرفتم ...» (خطیب رهبر، ۱۳۷۸: ۲۲۶).

و اما از توصیفات دقیق ابوالفضل بیهقی در باره‌ی بونصر مشکان و دلداری‌هایی که به حسنگ وزیر قبل از این که می‌خواهند او را بر دار کنند می‌توان فهمید که منش درونی و شخصیت او (بونصر مشکان) چگونه است: «... و خواجه بزرگ (بونصر مشکان) روی به حسنگ کرد و گفت: خواجه چون می‌باشد و روزگار چگونه می‌گذارد؟ گفت: جای شکر است. خواجه گفت: دل شکسته نباید داشت که چنین حال‌ها مردان را پیش آید. فرمانبرداری باید نمود بهر چه خداوند فرماید، که تا جان در تن است، امید صد هزار راحت است و فرج است» (همان: ۲۳۲).

از این توصیفات بیهقی درباره‌ی بونصر مشکان چنین بر می‌آید که مخاطب به چنان شناخت نسبتاً دقیقی از شخصیت‌ها و افراد در متون تاریخی دست می‌یابد که به صورت دقیق می‌تواند به اوضاع تاریخی و اجتماعی دوران نیز پی‌برد و دوام و ماندگاری آن اوضاع در ذهن او را برای همیشه ماندگار سازد. نمونه‌ی دیگر این توصیفات درونی افراد و شخصیت‌ها زمانی است که در ادامه‌ی داستان آنجایی که بونصر مشکان به حسنگ وزیر دلداری می‌دهد، بوسهل زوزنی انگیزه‌ی ذات و درونی خود را دوباره نمایان می‌سازد و به پادشاه، مسعود غزنوی، می‌گوید که: «خداوند (پادشاه) را کِرا کند (خوش می‌آید) که با چنین سگ قرمطی (منظور حسنگ وزیر) که بر دار خواهند کرد بفرمان امیرالمؤمنین چنین گفت؟ خواجه (بونصر مشکان) بنخشم در بوسهل نگریست» (همان: ۲۳۲).

در ادامه‌ی همین مطلب، بیهقی، با توصیف عکس‌العمل حسنگ وزیر از ماجرا، ما می‌توانیم به راحتی به مناعت طبع و منش درونی حسنگ، در پاسخی که به توهین‌های بوسهل زوزنی نسبت به او می‌کند، بوضوح پی‌بریم، بویژه آنجایی که حسنگ در پاسخ به بوسهل زوزنی می‌گوید: «سگ ندانم که بوده است، خاندان من و آنچه مرا بوده است از آلت و حشمت و نعمت جهانیان دانند. جهان خوردم و کارها راندم و عاقبت کار آدمی مرگ است، اگر امروز اجل رسیده است، کس باز نتواند داشت که بر دار کشند یا جز دار که بزرگ‌تر از حسین علی‌نیم، این خواجه که مرا این می‌گوید، مرا شعر گفته است و بر در سرای من ایستاده است.» (همان: ۲۳۲).

ما با این گونه توصیفات درونی که بیهقی از حسنک وزیر ارائه می‌دهد به منش والا و شخصیت او به صورت دقیق پی می‌بریم و مخاطب به شناخت و آموزش دقیق از وقایع، اوضاع و افراد در آن برهه از تاریخ به طور کامل پی می‌برد و با خواندن و تجسم توصیفات، گزاره‌های نمایشی و تشریح ویژگی‌های بیرونی و درونی شخصیت‌ها، به چنان آموزشی از مسائل دست می‌یابد که برای همیشه آن صحنه‌ها و شخصیت‌ها در ذهن او ماندگار می‌شوند و ملکه‌ی ذهن و زبان او می‌گردند.

توصیفات و تصاویر دراماتیک

یکی از روش‌های ارائه گزارش در تاریخ بیهقی، بیان جریان‌ات تاریخی به صورت دراماتیک و نمایشی است؛ بدین معنی که ابوالفضل بیهقی در عین بیان و گزارش صرف مسائل تاریخی به تبیین و توصیف حالت و رفتار شخصیت‌های تاریخی در هنگام گزارش نیز می‌پردازد. بیان شیوه‌ی حرکات و رفتار شخصیت‌ها باعث می‌شود که علاوه بر این که قابلیت دراماتیکی تاریخ بیهقی در داستان حسنک وزیر بالا رود، بلکه در جذابیت و ماندگاری آن در ذهن مخاطب تأثیر فراوان بگذارد. به عنوان مثال بیان حالات و رفتار شخصیت‌ها و کردار آن‌ها هنگامی که دادگاه حسنک وزیر برگزار می‌گردد و حسنک از در وارد می‌شود و عکس‌العمل‌هایی که از بوسهل زوزنی سر می‌زند و برخورد دیگران در برابر رفتار بوسهل زوزنی بسیار از این جنبه حائز اهمیت است:

«... چون حسنک بیامد، خواجه احمد (میمندی) بر پای خاست، چون او این مکرمت بکرد، همه اگر خواستند یا نه بر پای خاستند، بوسهل زوزنی بر خشم خود طاقت نداشت برخاست نه تمام و بر خویشان می‌ژکید. خواجه احمد او را گفت: در همه‌ی کارها ناتمامی. وی نیک از جای بشد.» (همان: ۲۳۱).

مخاطب با خواندن این گونه گزاره‌های توصیفی دقیق، دادگاهی را در ذهن خود تصور می‌کند که در آن همگی سران حکومت و قضات نشسته و منتظر ورود متهم‌اند و زمانی که متهم (حسنک) از در وارد می‌شود، شخصی بزرگ چون خواجه احمد میمندی به احترام او از سر جایش بلند می‌شود و دیگران چه با میل درونی و چه بدون میل همگی بر می‌خیزند، بجز یک نفر به نام بوسهل زوزنی که نیمه تمام بلند می‌شود و مرتب غر می‌زند (می‌ژکد) و خواجه احمد میمندی با این رفتار بوسهل به او می‌گوید که در همه‌ی کارهایت مانند همین نیم خیز شدن و بلند شدن نا تمام هستی. این شیوه‌ی تشریح دقیق و توصیفی مسائل تاریخی هم باعث جذابیت گزارش‌های تاریخی می‌شود و هم ما را بیشتر با فضاهای مسائل و ماهیت شخصیت‌های تاریخی آشنا می‌سازد و نیز هم علاوه بر آن باعث ماندگاری و آموزش بهتر و با دوام مسائلی از این دست در ذهن و زبان ما می‌شود. و اما نمونه‌ای دیگر از توصیفات و گزارش‌های نمایشی در داستان حسنک وزیر زمانی است که او را سنگسار می‌کنند: «... و آواز دادند که سنگ دهید، هیچ کس دست به سنگ نمی‌کرد و همه زار زار می‌گریستند، خاصه نیشابوریان. پس مشتی رند را سیم دادند که سنگ زنند و مرد خود مرده بود که جلادش رسن به گلو افکند بود و خبه کرده» (همان: ۲۳۵).

نمونه‌ی دیگر توصیفات دراماتیک در داستان حسنک وزیر، موردی است که حسنک از در وارد محفل و مجلس می‌شود و خواجه (احمد میمندی) از حسنک می‌خواهد که پیش بوسهل زوزنی بنشیند ولی حسنک با مناعت طبع بر دست راست ابوالفضل بیهقی می‌نشیند و جایی که دیگر بزرگانی چون بونصر مشکان و خواجه ابوالقاسم کثیر نشسته بودند، در حالی که بوسهل بر دست چپ خواجه (احمد حسن میمندی) جای دارد و به خاطر این موضوع بسیار

ناراحت است؛ چرا که در جمع بزرگان برای کسانی که از در وارد می‌شوند اگر احترام ویژه قائل باشند آن‌ها را بر دست راست بزرگان مجلس جای می‌دهند و اگر در سمت چپ بنشانند نوعی تحقیر محسوب می‌گردد. نمونه‌ی مشهود این رسم، در داستان رستم و اسفندیار در شاهنامه فردوسی نیز زمانی است که اسفندیار رستم را به مهمانی فرا می‌خواند و برای خوارداشت او، از رستم می‌خواهد که بر سمت چپ او بنشیند و رستم به شیوه‌ای کاملاً نمایشی در برابر این خوار داشت این‌گونه عکس‌العمل نشان می‌دهد که (حمیدیان، ۱۳۷۹: ۲۵۴).

بدست چپ خویش بر جای کرد
 ز رستم همی مجلس آرای کرد
 جهان‌دیده گفت این نه جای منست
 بجایی نشینم که رای من است

در تاریخ بیهقی نیز این نوع گرامی داشت و تحقیر و خوارداشت و عکس‌العمل افراد نسبت به آن با نوعی توصیف دقیق از رفتار و کردار افراد و شخصیت‌های بیان می‌گردد که منجر به خلق صحنه‌ای دراماتیک و نمایشی در متون تاریخی می‌شود که مانایی و تأثیر گزاره‌های توصیفی و نمایشی را به مراتب نسبت به گزاره‌های غیر توصیفی و نمایشی چند برابر می‌سازد. در تاریخ بیهقی نیز خلق همین صحنه (گرامی داشت و خوار داشت و بر دست راست و چپ نشاندن) موجب خلق صحنه‌ای دراماتیک و نمایشی در ذهن مخاطب می‌گردد که به شکل زیر در داستان حسنگ وزیر بیان گردیده است: «و خواجه امیر حسنگ را هر چند خواست که پیش وی نشیند، نگذاشت و بر دست راست من نشست. و [بر] دست راست، خواجه ابوالقاسم کثیر و بونصر مشکان را بشناند ... و بوسهل بر دست چپ خواجه، از این نیز سخت بتابید» (خطیب رهبر، ۱۳۷۸: ۲۳۱).

نتیجه‌گیری

از بررسی و بازنگری در ذکر بردار کردن حسنگ وزیر در تاریخ بیهقی به این نتیجه می‌رسیم که ابوالفضل بیهقی برای ارائه‌ی گزارش‌های تاریخی خود از توصیفات دقیق و گزاره‌های نمایشی بهره می‌گیرد و گاه در کنار گزاره‌های توصیفی و نمایشی از عبارات کنایی و مؤلفه‌های ادبی چون کنایه و تمثیل نیز بهره می‌برد، اما غالب گزاره‌های او در تاریخ نویسی ارائه‌ی توصیفات دقیق عینی و جزئی از مسائل، همراه با تفسیر دقیق ویژگی‌های بیرونی و درونی شخصیت‌هایی است که منجر به نوعی قضاوت از طرف مخاطب و خواننده در مورد آن شخصیت‌ها می‌گردد. بیهقی برای اطمینان خاطر مخاطب از اصالت تاریخ نویسی خود، خواننده را بواسطه‌ی این که توصیفات عینی که خود وی ماجراها را بعینه دیده است و یا از فردی ثقّه (مورد اعتماد) شنیده است ارجاع می‌دهد و این امر نیز خود باعث جذابیت و رغبت مخاطب به روی آوردن به اثر او می‌گردد. او همچنین برای بیان دقیق ماجراهای تاریخی و تبیین ماهیت افراد و شخصیت‌های آن‌ها، با ترسیم حالات و رفتارشان با استفاده از گزاره‌های دقیق توصیفی، زمینه‌های خلق صحنه‌هایی کاملاً نمایشی و دراماتیک را در اثر خود فراهم می‌آورد. از مهم‌ترین عواملی که منجر می‌شود بیهقی را در خلق توصیفات نمایشی برجسته و ممتاز سازد، بهره‌گیری از گزاره‌های معوق کنایی و گاه ادبی، توصیف دقیق عمل و عکس‌العمل بیرونی و درونی شخصیت‌های تاریخی و ترسیم صحنه‌های نمایشی همراه با بیان شیوه‌ای از ارائه‌ی دراماتیک است که به شیوه‌ی تاریخ‌نویسی او شکلی رئالیستی و عینیت‌گرا بخشیده است. همچنین بهره‌گیری از این عوامل باعث جذابیت دو چندان اثر برای مخاطب گردیده است و نیز موجب آن شده است که به تبع این جذابیت آموزش و ترسیم صحنه‌ها، شخصیت‌ها و کلیت گزارش‌های او در متون تاریخی را در ذهن مخاطب ماندگارتر سازد.

منابع و مأخذ

- امامی، نصرالله، مبانی و روش‌های نقد ادبی (۱۳۸۵)، نشر جام، چاپ سوم، تهران.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی نجار، دیوان خاقانی شیروانی (۱۳۰۷)، بکوشش ضیاء‌الدین سجّادی، انتشارات زوار، چاپ دوم، تهران.
- شمیسا، سیروس، بیان و معنای (۱۳۷۴)، انتشارات فردوس، چاپ اول، تهران.
- شمیسا، سیروس، سبک‌شناسی نثر (۱۳۷۴)، انتشارات فردوس چاپ اول، تهران.
- میثمی، جولی اسکات تاریخ نگاری فارسی (۱۳۹۱)، ترجمه‌ی محمّد دهقانی، نشر ماهی، چاپ اول، تهران.
- حمیدیان، سعید، شاهنامه فردوسی (۱۳۷۹)، نشر قطره، چاپ پنجم، تهران.
- خطیب رهبر، خلیل، تاریخ بیهقی (۱۳۷۸)، انتشارات زریاب، چاپ اول، تهران.
- کزّاری، میرجلال‌الدین، نامه باستان (۱۳۸۳)، انتشارات سمت، چاپ دوم، تهران.
- کاکاوند، رشید، شعور قلم (۱۳۸۸)، نشر ققنوس، چاپ اول، تهران.
- موحد، ضیاء، شعر و شناخت (۱۳۹۱)، انتشارات مروارید، چاپ سوم، تهران.
- پین، مایکل، فرهنگ اندیشه‌ی انتقادی (۱۳۸۹)، ترجمه‌ی پیام یزدانجو، نشر مرکز، چاپ چهارم، تهران.
- خطیبی، حسین، فنّ نثر (۱۳۸۶)، انتشارات زوار، چاپ سوم، تهران.